



بررسی رابطه میان قضای و قدر و آزادی و اختیار انسان / از قضای الهی به قدر او پناه می برم

طبق قضا و قدر تکوینی، سلسله نظام علت و معلول به خداوند منتهی می شود، ولی این موضوع هیچ گونه مخالفتی...

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: طبق قضا و قدر تکوینی، سلسله نظام علت و معلول به خداوند منتهی می شود، ولی این موضوع هیچ گونه مخالفتی با آزادی اراده و اختیار انسان ندارد. اعمال انسان، هم مستند به خود اوست و هم مستند به خدا. هنگامی که امام علی(ع) را تهدید به قتل و ترور کردند، فرمود: [171#&](#)؛ پروردگار برای من سیر محکمی قرار داده که مرا از حوادث حفظ می کند و هنگامی که روز من فرا رسد از من دور می شود و مرا تسلیم حوادث می نماید، در آن روز نه تیر خطا می کند و نه زخم بهبودی می یابد. (اما امروز وحشتی ندارم)

شبهه چنین سخنی از دیگر معصومین(ع) هم نقل شده است. بعد از شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال 183 ه.ق در زندان بغداد، امامت به فرزندش علی بن موسی الرضا(ع) رسید، این دوره همزمان با دوران هارون بود. حضرت از همان آغاز به صراحت در میان شیعیان امامت خویش را اعلام کرد و فرمود: هارون در مقابل من هیچ کاری نمی تواند انجام بدهد و هیچ زبانی هم نمی تواند به من برساند.

این مطلب را از بیان های مختلف آن حضرت می توان استفاده کرد:

1- صفوان بن یحیی می گوید: هنگامی که موسی بن جعفر(ع) درگذشت و علی بن موسی الرضا(ع) امر امامت و خلافت خود را آشکار ساخت، به حضرت عرض شد: شما امر بزرگ و خطیری را اظهار می دارید و ما از این ستمگر (هارون الرشید) بر شما می ترسیم. حضرت فرمود: [171#&](#)؛ هرچه می خواهد تلاش کند. او بر من راهی ندارد. [raquo&](#)؛

2- از محمد بن سنان نقل شده است که به امام رضا(ع) در ایام خلافت هارون، عرض کردم: شما امر امامت خود را آشکار ساخته، به جای پدر نشسته اید؛ در حالی که هنوز از شمشیر هارون خون می چکد! حضرت فرمودند: گفتار پیامبر اکرم(ص) به من نیرو و جرأت بخشیده که فرمود: اگر ابوجهل توانست مویی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم و من به شما می گویم: [171#&](#)؛ اگر هارون مویی از سر من کم کند، بدانید من امام نیستم. [raquo&](#)؛

3- اباصلت هروی می گوید: روزی قاصد هارون به حضور حضرت رضا(ع) آمد و گفت: [171#&](#)؛ هم اکنون هارون شما را خواسته است، دعوت او را اجابت کن. [raquo&](#)؛ حضرت برخاست و به من فرمود: ای اباصلت! در این وقت هارون مرا نخواست جز اینکه آسیب بزرگی به من برسد. پس به خدا سوگند، در قدرت او نیست که کاری انجام دهد که خوشایند من نباشد و نمی تواند آسیبی به من برساند به خاطر کلماتی که از جدم رسول خدا(ص) به من رسیده است. [raquo&](#)؛ اباصلت می گوید: همراه حضرت، نزد هارون رفتیم، وقتی نگاه امام رضا(ع) به هارون افتاد، حضرت دعایی خواند و هارون به او نگریست و گفت: [171#&](#)؛ ای ابوالحسن! دستور داده ایم، صد هزار درهم در اختیار تو قرار دهند، تا نیازمندی های خانواده ات را با آن، تأمین کنی. [raquo&](#)؛ پس هنگامی که امام(ع) از نزد هارون بیرون آمد، هارون از پشت سر به امام نگاه کرد و گفت: من چیزی را اراده کردم و خدا چیز دیگر را اراده کرد و آنچه خدا اراده کرد خیر بود. [raquo&](#)؛ البته هر چند هارون حضرت را تحت نظر داشت و گاه تصمیم زیان و ضرر نیز علیه آن حضرت داشت.

در بحث قضا و قدر الهی، از حضرت علی(ع) داستانی نقل شده است. ایشان روزی از زیر دیواری که در حال خراب شدن بود کنار رفتند. عده ای گفتند از قضای الهی فرار می کنی؟ حضرت فرمود: از قضای الهی به قدر الهی فرار می کنم.

در منابع شیعی آمده است که روزی یکی از یاران آن حضرت، از بیم صدمه رساندن دشمنان به ایشان، مخفیانه حضرت را تعقیب می کرد، حضرت متوجه شدند و علت را از وی جویا شدند. عرض کرد به دلیل تهدید دشمنان نگران جان شما بودم. حضرت فرمودند: [171#&](#)؛ من سپری از ناحیه خدا دارم که همانا اجل من است، نگران نباش و برو پی کار خودت. [raquo&](#)؛ که این البته سخن درستی است و در مورد همه ما نیز مصداق دارد، بدین معنا که تا اجل مقدر ما نرسد محال است که ما از دنیا برویم.

قضا و قدر به چه معناست

راغب در [171#&](#)؛ مفردات [raquo&](#)؛ گفته قضا به معنای فیصله دادن به امری، با گفتار یا عمل، می باشد که به تعبیر قرآن کریم این امر

به هر دو صورت الهی و بشری ممکن می‌باشد. چنانچه در قرآن یکجا می‌فرماید: 171#&؛ و قضی ربک الا نعیدوا الا اياه: خداوند دستور داده یا حکم رانده که جز او را نپرستند. 171#&؛ و جای دیگر می‌فرماید: 171#&؛ و الله یقضی بالحق: خداست که به حق حکم می‌کند و قضا می‌راند. 171#&؛ و نمونه قضای فعلی بشری نیز 171#&؛ فاذا قضیت مناسککم 171#&؛ و یا 171#&؛ ثم لیقضوا تفتهم 171#&؛ می‌باشد. (برای توضیحات بیشتر نک. المیزان)

171#&؛ قدر 171#&؛ هم که در لغت به معنی 171#&؛ حدود و اندازه و خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود است 171#&؛ (المیزان) و بدین ترتیب 171#&؛ قضا و قدر 171#&؛ الهی روی هم رفته به معنای خواسته‌ها و مشیت‌های انجام شده و انجام شدنی الهی است که به اندازه‌ای معلوم و معین القدر ساری و جاری شده و می‌شوند (همان‌جا).

اما اینکه کسانی به غلط گمان کرده‌اند که 171#&؛ قضا و قدر 171#&؛ الهی مستلزم نوعی جبراندیشی و منافی اختیار آدمی است این تصور به کلی باطل است چون یکی از مقدراتی که قضای الهی بر آن قرار گرفته – چنانچه بعضی‌ها به درستی از آیه 171#&؛ انا عرضنا الامانه 171#&؛ استنباط کرده‌اند – اعطای اختیار به فرزندان آدم است که مکرر در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، چنانچه در مورد ظلم و ستم شایع در بین اولاد آدم هم خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید که نه خداوند به کسی ظلم می‌کند و نه قضای الهی بر این است که آدمیان به زیر بار ولایت شیطان بروند و بلکه این خود اولاد آدم هستند که با طیب خاطر و اراده و اختیار کامل دست به چنین مفسده‌هایی می‌زنند.

معنای این سخن حضرت علی(ع) که فرمودند: 171#&؛ افر من قضاء الله الی قدره 171#&؛ این است که هر حادثه‌ای که در جهان پیش بیاید، مورد قضا و تقدیر الهی است. اگر آدمی خود را در معرض خطر قرار دهد و آسیب ببیند قضاء خدا و قانون خداست و اگر هم از خطر بگریزد و نجات پیدا کند آن هم قانون خدا و تقدیر خداست. اگر انسان به محیط میکروب‌دار برود و بیمار شود این قانون خداست، و اگر هم دارو بخورد و از بیماری نجات پیدا کند باز این نیز قانون خداست. بنابراین، اگر انسان از زیر دیوار شکسته برخیزد و کنار برود کاری خلاف قانون خدا و قضاء الهی انجام نداده است و در چنین شرایطی قانون خدا این است که از مرگ مصون بماند؛ اگر هم در زیر دیوار باقی بماند و با سقوط دیوار نابود شود این نیز قانون آفرینش است (مطهری، عدل الهی، ص 132)

دو تفسیر از تقدیر

در مورد تقدیر یا سرنوشت انسانها دو تفسیر متفاوت وجود دارد: تفسیر نخست می‌گوید: سرنوشت هر کس از روز نخست، بدون اطلاع و حضور او، از طرف خداوند تعیین شده است. بنابراین هر کس با سرنوشت معینی از مادر متولد می‌شود که قابل دگرگونی نیست. هر انسانی نصیب و قسمتی دارد که ناچار باید به آن برسد؛ چه بخواهد و چه نخواهد و کوشش‌هایی او برای تغییر سرنوشت بیهوده است. بنابراین تفسیر، بدیهی است که انسان موجودی مجبور و بی اختیار است.

بررسی منابع اسلامی نشان می‌دهد این تفسیر مورد تأیید اسلام نیست. قبول و پذیرش آن، تمام مفاهیم مسلم اسلامی از قبیل: تکلیف، جهاد، سعی و کوشش و استقامت و غیره را به هم می‌ریزد. استاد مطهری می‌گوید: 171#&؛ اگر مقصود از سرنوشت و قضا و قدر الهی، انکار اسباب و مسببات و از آن جمله قوه و نیرو و اراده و اختیار بشر است، چنین قضا و قدر و سرنوشتی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد 171#&؛.

قضا و قدر و سرنوشت به معنای صحیح آن است که بدانیم قضا در اصل به معنای حکم، و قدر به معنای اندازه‌گیری است که به قضا و قدر تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود؛ منظور از قضا و قدر تکوینی این است که هر چیزی و هر حادثه و پدیده و هر موجودی در عالم، علتی دارد و اندازه‌ای، نه چیزی بدون علت به وجود می‌آید و نه بدون اندازه‌گیری معین؛ مثلاً سنگی پرتاب می‌کنیم و شیشه‌ای می‌شکند، شکستن شیشه یک حادثه است که حتماً علتی دارد.

اینکه می‌گوئیم دارای علت است، قضای تکوینی است. نیز مسلماً میزان شکستگی و اندازه و حدود آن، به کوچکی و بزرگی سنگ و قوت و فشار دست و نزدیکی و دوری فاصله و ورزش و عدم ورزش باد و مانند این‌ها بستگی دارد. این ارتباط حادثه فوق با چگونگی علت آن، همان قدر تکوینی می‌باشد؛ پس یک معنای قضا و قدر، به رسمیت شناختن قانون علت و نظام خاص علت و معلول است. اما قضا و قدر تشریعی به معنای فرمان الهی در تعیین وظایف فردی و اجتماعی انسان‌ها و مقدار و حدود این وظایف است؛ مثلاً می‌گوییم نماز واجب است (این قضای تشریعی است) سپس می‌گوییم مقدار نماز در هر شبانه روز هفده رکعت است. (این یک قدر الهی است).

طبق قضا و قدر تکوینی، سلسله نظام علت و معلول به خداوند منتهی می‌شود، ولی این موضوع هیچ گونه مخالفتی با آزادی اراده و اختیار انسان ندارد. اعمال انسان، هم مستند به خود اوست و هم مستند به خدا، اما استناد آن به خود او به دلیل این است که با آزادی اراده، آن را انجام می‌دهد. اما استناد آن به خدا به دلیل این است که هستی انسان و تمام نیروهای او و حتی آزادی اراده او از

ناحية خالق جهان آفرينش است و علل و اسبابي که شرط تحقق يك عمل مي باشد از اوست.

در قرآن کریم، آیات زيادي وجود دارد که به صراحت اختيار انسان و نقش اراده او را بيان داشته است؛ مانند آیه: «وَأَنْ لِّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى: براي انسان چيزي جز حاصل سعي او نيست.« و مانند آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خداوند سرنوشت هيچ قومي را تغيير نمي دهد؛ مگر خودشان آنرا تغيير دهند.«

در احاديث اسلامي نيز بر اين نکته تأکيد شده است. اينکه حضرت فرمود: از قضاي الهي به قدر او پناه مي برم يعني آنکه هرچند تا قانون عليت که منتهي به فرمان خداست، نباشد، ديوار شکسته سقوط نخواهد کرد، اما همان خداوند به من عقلي داده که آن خود يك حلقه از سلسله قانون عليت است و يك عامل بازدارنده در برابر اين گونه حوادث. البته ديوار عقل و شعور ندارد و بدون اعلام قبلي سقوط مي کند. اما من مي توانم به قدر الهي پناه ببرم؛ يعني با عقل خود چنان محل نشستن را اندازه گيري کنم که اگر ديوار سقوط کند روي من نيفتد.

با يك مثال معنوي قضا و قدر الهي روشن مي شود: اگر کسي بالاي بام ايوان بلندی برود که خود را با سر روي زمين سنگ فرش مسجد بيفکند و بگويد: اگر مقدر است بميرم مي ميرم، گرچه خود را از بام نيفکنم. اگر مقدر است بمانم مي مانم، اين گفته درست نيست، زيرا خداوند در اين مورد چند مقدر حتمي و جبري دارد و يك مقدر اختياري.

مقدرات جبري عبارت است از:

- 1- قضا و قدر الهي؛ سنگ را که کف زمين از آن فرش شده، سخت و محکم آفريده است.
- 2- قضا و قدر الهي؛ جمجمه انسان را از استخوان نازک خلق کرده است.
- 3- قضا و قدر الهي؛ به زمين قوه جاذبه داده است.
- 4- قضا و قدر الهي؛ چنين مقرر کرده که اگر کسي خود را از بلندي به زمين سختي پرت کند، جمجمه اش شکسته و مغزش صدمه شديد مي بيند.
- 5- قضا و قدر الهي اين است که اگر کسي مغزش صدمه شديدديد فوراً بميرد.
- 6- قضا و قدر الهي اين است که بشر داراي اختيار و اراده باشد و بتواند خود را از بام پرت کند و بميرد و يا آنکه از راه بام، پله پله به زير آيد و بماند.

پس به آن کسي که روي بام به قصد افکندن خود ايستاده است، بايد گفت: تقدير خداوند درباره مرگ و حيات شما تابع اراده و اختيار شما است. اگر افکندن از بام را اختيار کني، مقدر است بميري و اگر پله هاي بام را انتخاب کني، مقدر است بمانی و در هر دو صورت، قضيه روي قضا و قدر الهي است."

البته ما معتقديم که همه حوادث عالم به قلم تقدير الهي در لوح بنام لوح محفوظ به ثبت رسيده است و کسي جز خداوند از آن آگاهي ندارد. هر چه در اين لوح نگاشته شود، تغيير نمي کند. به طور مثال هر يك از انسان ها داراي اجل حتمي هستند که به هيچ عنوان قابل تأخير و تقديم نمي باشد. البته در مقابل لوح ديگري بنام لوح محو و اثبات که تقدير الهي در آن نگاشته مي شود وجود دارد که قابل تغيير و تبديل است، به طور مثال اجل معلقي وجود دارد، لکن اين اجل به سبب صدقه يا کار خير قابل تأخير افتادن است، همان طور که در روايات وارد شده و يا اينکه به خاطر کارهاي سوء مثل عاق والدين و قطع رحم به جلو مي افتد.

ثبت حوادث و وقايع زندگي انسان در لوح محفوظ به معني رقم خوردن همه چيز از قبل نيست، چنان که تغيير آن به معني نادرست و غلط بودن آن نيست، بلکه خداوند از آنجا که نسبت به همه امور علم قبلي دارد، مي داند که براساس ضوابط و ساختار علي و معلولي عالم و براساس اختيارات فردي چه نتيجه اي براي هر فرد رقم مي خورد و هرکس چه سرنوشتي را براي خود ترسيم مي نمايد، در نتيجه اگر قرار بر حصول تغييری در اين امر باشد. باز به دست خود فرد خواهد بود.

در لوح محفوظ ثبت است که فلان فرد پنجاه سال عمر مي کند و در اين سن بر اثر سکت جان مي سپارد، اين امر به اين معني نيست که اين فرد به دور از هر نوع اراده و اختيار يقيناً در پنجاه سالگي به ناگاه سکت کرده خواهد مرد، بلکه اين فرد در طول زندگي و در مسير حيات خود نحوه اي از رفتار و عملکرد را در پيش مي گيرد. در تغذيه و تحرك بدني و مشغله کاري و ... به نحوي رفتار مي کند که بر اثر علتهاي طبيعي رگهاي قلبش گرفته و در اين سن به سکت مبتلا شده و در نتيجه آن خواهد مرد.

اين گونه علم خداوند همانند علم پزشک از روند بهبود فرد بيمار يا پيشرفت بيماري اوست که تأثيري در تحقق اين علل ندارد يا همانند علم معلم به اينکه در اين امتحان کدام دانش آموز نمره کامل خواهد گرفت و کدام رفوزه خواهد شد؛ يقيناً اين علم از قبل در ذهن معلم نقش بسته است، اما ممتاز يا رفوزه شدن دانش آموزان معلول علتهاي خاص خود است و خودشان در اين امر نقش کليدي و

مؤثر دارند. براساس آنچه گفته شد روشن می شود که تغییر دادن سرنوشت در شب قدر یا در هر زمان دیگر به معنی تغییر دادن آن چیزی است که قابل تغییر است، یعنی چیزی که در لوح محو و اثبات ثبت شده و با عوامل گوناگون می توان آنرا دگرگون نمود. در واقع شب قدر بهترین فرصت برای تغییر دادن سرنوشت های نامناسبی که به واسطه اعمال اختیاری خود برای خود رقم زده ایم، به سمت سرنوشت های مناسب و خیر است چون دعا یکی از مهمترین عوامل تغییر این تقدیرهاست و در این شب دعا در اوج قدرت و تأثیرگذاری است.